

آیین احترام در زمان هخامنشیان بر پایه نگاره پرسپولیس

بهزاد معینی سام

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

گروه زبانشناسی

چکیده

در تمدن‌های دوران باستان، باورهای مردمان درباره خدایان و شاهان و چگونگی انجام مناسک و آیین‌ها از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. یکی از آیین‌هایی که در تمدن‌های خاورمیانه باستان انجام می‌شده و در این رابطه مراسم گوناگونی بین این تمدن‌ها رایج بوده، ادای احترام نسبت به خدایان و شاهان بوده است. از آنجا که بین این تمدن‌ها در زمینه‌های گوناگون زبانی، دینی و آیینی شباهت بسیاری وجود داشته و بواسطه ارتباط، از یکدیگر وام‌گیری نیز داشته‌اند، می‌توان به باورهای آنان درباره این آیین‌ها پی برد. در این مقاله، تلاش بر این است که نوع احترام نسبت به شاهان ایرانی را در دوره هخامنشی بررسی نماییم و در عین حال، بر پایه نگاره پرسپولیس در دوره هخامنشی، آن را با نگاره‌های شرق باستان مقایسه نماییم تا به منشاء ادای احترام در دوره هخامنشی و چگونگی انجام این آیین، شباهت، تفاوت و باورهای آنان پی ببریم.

کلیدواژه ها: احترام، هخامنشیان، دست، پروسکینس، آیین

دیباجه

در میان اقوام اولیه، یکی از مهمترین اعمال آیینی، در مورد پرستش خدایان و شاهان بوده است. این اعمال آیینی در تمدن‌های باستان با اندک تفاوتی اجرا می‌شده است. افعال در مورد پرستیدن در میان آنان، غالباً در ارتباط با دعا کردن، عبادت و یا حرکات مبتنی بر احترام (بوسیدن یا خم شدن) و یا افعالی برای احترام نزد خدایان برای نیایش بوده است. برای چنین فرایندی، واژه-هایی چون، "احترام از روی ترس، دوست داشتن، کشت کردن، حرف شنوی و تواضع یا تعظیم" نیز بکار می‌رفته است (Buck 1949: 1469). در مورد آخرین واژه (تواضع و تعظیم)، می‌توان به واژه انگلیسی "humble = نزدیک به زمین"، و "human = انسان"، اشاره کرد که از لاتین humus = زمین (همیشه با فارسی zam = زم و زمین)، مشتق شده که خود آن نیز از هندواروپایی dhghom* به معنی "زمین" آمده است. با توجه به تشابهات بسیار بین اقوام سامی و هندواروپایی، این اندیشه برابر با این تفکر سامی است که آدم از زمین یا خاک ساخته شده است (Givens 2002: 150 & Mallory 1995: 174): از دیرباز زمین در میان اقوام نخستین، همچون درخت و دیگر پدیده‌های مهم به جهت نیروی تولیدکنندگی و برکت بخشی‌شان مورد تقدس بوده است.

در دین زردشتی هم، یکی از مهمترین اعمال، متواضعانه خم شدن بوده است. این عمل نمادی دو رویه دارد و آن بازآفرینی تعظیم آتش و حرکت برآمدگی و خم‌شدگی زمین است که در نتیجه آنان، فضای زندگی بیشتر وسعت می‌یابد. این اصطلاح، چه نوع حرکتی را بیان می‌کند؛ اینکه آیا خم شدن بدن به جلو و رو به پایین است و یا خم شدن همه بدن، شامل زانوها است، کاملاً آشکار نیست. تواضع و فروتنی رابطه نزدیکی با زمین دارد که همچون آتش خم می‌شود و نوسان دارد و انسان متواضع نیز همان کار را انجام می‌دهد. در هر حال، حالت خم شده زانوان، احتمالاً بازمانده از دوران هندواروپایی است (skjærvø 2005: 61): در این زمینه، می‌توان به متون هیتی استناد کرد که به کرنش و ادای احترام نیایشگر اشاره اجمالی شده است که در باره نیایش کردن، افعالی چون "بلند کردن دست"، "خم شدن" یا "زانو زدن" بکار رفته است که غالباً در مقابل خدای خورشید، آرینا صورت می‌گرفته است (Singer 2002: 13). هیتیان، همچون بین‌النهرین هنگام دعا دستان‌شان را بلند می‌کردند؛ هرچند که گهگاه نیز همچون اسرائیلیان زانو هم می‌زدند (wallenfels 2000: 11). البته در ستلی به جا مانده در دروازه شهر آلسا هویوک Alaça

Hüyük، شاه در حال پرستش خدای توفان، اشارادا *Aššaradda* در شکل گاو است که به هیبت نیمه حیوانی-انسانی است. حالت نیایش شاه، سبک بین‌النهرینی دارد (تصویر ۱) (Walls2005:41). ایرانیان، برای احترام و تعظیم واژه "*namah*=احترام گذاشتن"، و هندیان "*namas*" کرنش، ستایش، ادای احترام (با اشاره یا کلمه) را به کار می-بردند (Mallory1995:63). در میان اسرائیلیان هم، معنی تحت‌اللفظی واژه پرستش، "تعظیم کردن و خم شدن" بوده و در هنگام نیایش، مردم بارها اطاعت‌شان را به خدا با گذاشتن شکم‌شان بر زمین یا تماس صورت با آن بیان می‌داشتند (wallenfels2000: 638). در نتیجه، این آیین‌ها با یکسری از حرکات و اشارات برای ادای احترام انجام می‌شده است که نخست در زیر به مفاهیم آنان می‌پردازیم.

مفاهیم اشارات

همانگونه که گفته شد، اجرای اعمال آیینی نسبت به خدایان و شاهان در میان تمدن‌های شرق میانه باستان، با یکسری از نمادها، علامات، ایما و اشاره همراه بوده است. نمادها در هر حالتی همیشه مطالبی را در پی دارند. هر اشاره، هر شکلک و نیز درخشش چشم افراد، انگیزه و یا اندیشه پنهان آنان را آشکار می‌کند (Lubicz2004: 85 & delahunty:159). تنها در سالهای اخیر است که مورخان به اشارات به عنوان کلیدی برای رمزهای فرهنگی و احساسات گذشته توجه کرده-اند (thomas1991:10). به باور چالرز پاییرس *charles peirce*، علامات نماینده چیز دیگری هستند و ایما و اشاره، حالت و حرکت بدنی است که دربردارنده تفکر، انگیزه و رفتار انسان است؛ اشاره، علامت یا کلیدی است که برای ارتباط بکار می‌رود (Givens2002:7,25)؛ در مبحث ما، یک گونه ادای احترام از دیرباز اشاره با دست انجام می‌شده است. دست بیان‌کننده فعالیت، و در مسیحیت نماد توانایی و قدرت است. دست نماد سلطنت، ابزار فرمانروایی و نشان قدرت و مقام پادشاهی بوده است. چنانکه واژه عبری *lad* معنی "دست و قدرت" را با هم دارد (Chvalier1982:200). مفهوم دست به گونه نمادین در میان مردمان اولیه، نشانه خوی انسانی بوده و دستان بیشتر از صورت رساننده مطلب بوده‌اند؛ چرا که انگشتان آن، نشان‌دهنده احساسات و تفکرات هستند (Givens2002:7,25). اشنایدر *Schneider* در مورد نقش دست چنین گوید که "دست تجلی حالت درونی انسان است و رویکرد ذهنی را به جای بیان نشان می‌دهد"؛ همچنانکه دست برافراشته، نماد صوت و بیان، دست بر سینه به نگرش عقلی، دست بر گردن به

تقدس و دو دست چسبیده، به ازدواج اشاره دارند. دست به جهت دارا بودن پنج انگشت، شباهتش با پیکره انسانی (متشکل از چهار دست و پا همراه با سر) و نماد بودن عدد پنج (نشانگر عشق، تندرستی و خوی انسانی) از اهمیت برخوردار بوده است (Cirlot2001:137). دست با این ویژگی و دارا بودن پنج انگشت، قدرتی خاص دارد و هر یک از انگشتان نماد وحدت، همزیستی، فردیت و بشمار بودن است (Lubicz2004: 85). در دوران باستان، انگشتان مصنوعی نیز برای طلسم‌های خوش شانسی بکار میرفته است (coleman2007:369).

یکی دیگر از اشارات مبحث ما "بوسیدن" است. این عمل نماد اتحاد و عضویت دو طرفه که در عهد باستان مفهوم روحانی و معنوی نیز دربرداشته است (Chvalier1982:263). بوسیدن حرکتی ساده، اشاره‌ای کامل برای بیان بدنی روابط اجتماعی است که در عین حال، عملی فرهنگی نیز محسوب می‌شود. به عنوان عملی فرهنگی، بوسیدن هم زبان اشاره و هم سلسله مفاهیمی را در بر دارد. هر بوسه‌ای که انجام می‌شود، دربردارنده شماری موقعیت‌ها و روابط است و همیشه محدود به عشق و علاقه نمی‌شود و در زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز به کار می‌رود؛ چنانکه میان رومیان سه نوع بوسه: *oscula* (بوسه دوستی و علاقه) *basia* (بوسه عشق) و *suavia* (بوسه پرحرارت و شهوانی) رایج بوده است. در کنار معانی نمادین آن، چون سلام کردن، احترام، دوستی یا ستایش، بوسه وسیله‌ای برای صلح (مانند بوسه مقدس در انجیل سنت پُل) نیز بوده است (thomas1991:211).

یکی از واژه‌هایی که در این موضوع، نظرات گوناگونی را در میان مورخان دربرداشته است، واژه پروسکونس (متأخر پروسکینس) یونانی است. پروسکونس در یونانی به معنی "احترام گذاشتن و تکریم و پرستیدن" است (whiton1871:577). خود این واژه از یونانی *kynew* به معنی "بوسیدن" می‌آید و اصل آن به تکان دادن بدن برای احترام برمی‌گردد و در یونانی نو به شکل *proskyno* به معنی "پرستش و ادای احترام" آمده است (buck1949: 1470). این واژه دربرداشته عمل کرنش پیش یک مقام بالاتر است و عملی عام در شرق باستان بوده است. هرودوت، مورخ یونانی به این آیین در میان پارسیان اشاره می‌کند که افراد طبقه پایین آنرا مقابل اعضاء طبقه بالا انجام می‌دادند که در بخش هخامنشیان به آن خواهیم پرداخت (nardo2007: 228). البته، برخلاف ارزیابی کنترا کی *contea kay*، که معتقد است بوسیدن حالت عادی سلام کردن در دنیای باستان نبوده، مشاهده می‌کنیم که در میان یونانیان و رومیان، سلام کردن با بوسیدن

همراه بوده است. بر پایه گزارش چارلز میتولن *chares mitylene* به نقل از پلوتارک، بوسیدن بین اسکندر و همراهانش رایج بوده است و در کنفرانسی دوستانه، یکی از دوستان اسکندر بعد از نوشیدن جامی که اسکندر به او داده بود، دست سردار مقدونی را بوسید و دیگر دوستان نیز چنین کاری را انجام دادند (Spawforth2007:164). امپراتور تراژان با بوسیدن سناتورها به آنها سلام می‌کرد. بوسیدن، ادای احترام نسبت به همشأن او بوده است و زمانیکه تراژان اعضاء سنا را در آغوش گرفت، آنها نیز هنگام بیرون آمدن تراژان، او را در آغوش گرفتند. آریان گزارش می‌دهد که مردان در هنگام سلام کردن بوسه‌ای دریافت می‌کردند و نبوسیدن نوعی توهین به حساب می‌آمد. بوسیدن، در میان طبقات بالای رومیان رایج بوده است. پلینی در تمجید از امپراتور تراژان گوید: شما شهروندان را به گرفتن پاهایتان وادار نکنید و دستتان را برای بوسیدن جلو مبرید. لبهایتان سبب می‌شود که آنها تکریم همیشگی‌شان را حفظ کنند و اکنون شما امپراتور هستید؛ دستانتان در جایگاه مناسب خود قابل احترام است. بوسیدن دست شخص، حرکت یک مخلوم برای درخواست لطف و مرحمت است و بوسیدن پا، عملی شدیدتر برای درخواست ترحم است؛ این ویژگی، نشان دشمن شکست خورده یا رعیت بی‌پناه است. بنابراین، نگه داشتن دست برای بوسیدن، تاکید بر برتری فرمانروا دارد؛ در صورتیکه اجازه بدید پاهایتان را ببوسند، دال بر مستبدی و خودکامگی است (ibid:145).

اشاره‌ای به آیین احترام در تمدن‌های شرق باستان

در شرق باستان یکی از آیین‌های مهم، پرستش و احترام از سوی یک گروه واحد مردم برای یک باور یا خدایی خاص بوده است. به این منظور، اصطلاحاتی در رابطه با نظامی که مردم را در باورهایشان یکدست می‌کرده، وجود داشته است. این مراسم در مناسک و نیایش‌ها تبلور می‌یافت که در بردارنده نمازها، نمازگزاران، ستایش تندیس‌ها، حالت احترام و قربانی بوده است (wallenfels2000: 17). بنابراین، ما در تمدن‌های شرق باستان شباهت‌های بسیاری در مورد ادای احترام مقابل یک خدا یا یک شاه با اندک تفاوت‌هایی مشاهده می‌کنیم.

موضوعی که باید در مورد ادای احترام نسبت به شاهان در این تمدن‌ها توجه داشت؛ این - است که شاه جانشین خدا و تجلی از او و رابطه‌ای متقابل بین آن دو وجود داشته است. در مصر همچون بین‌النهرین، رابطه بین خدا و شاه بر پایه اصل تبادل بوده است: شاه، پیشکش می‌دهد است

و خدای آمَن Amen لطف و مرحمتش را تجدید و از سر می‌گرفت. هر یک از آثار ساخته شده در کَرَنک Karank به منظور ادای سپاسگزاری از پدر الهی بوده است. عمل پیشکش دهی اساساً از کارهای خودشان مهمتر بوده است (Bard 1999: 482). در باورهای ایرانی هم، رابطه بین اهورامزدا و شاهان به عنوان یک دارایی و ثروت بین خدا و ستایشگرانش مجسم گردیده که در آن اهورامزدا به نوبت به خاطر نیایش و پرستش، شاه را در نگهداری سرزمین خود مورد حمایت قرار می‌دهد. شاه، خواسته خدا را بر زمین، آشکارا اجرا می‌کند و دست‌آوردهایش را در جهان مادی با جهان معنوی اهورامزدا هماهنگ و یکسان می‌کند. براستی، او در سنت زردشتی، وظیفه میانجی بین خدا و انسان و نثارگر برتر را دارد (skjærø 2005: 76). به لطف یاری و پشتیبانی اهورامزدا بود که داریوش پیروزی‌هایش را به دست آورد و توانست اقتدارش را بر مردم کشورش حفظ کند. در صخره بیستون نیز، این اهورامزدا است که بر کل صحنه تسلط دارد. اهورامزدا در این صحنه به شکل مردی ریش‌دار است که از یک قرص بالدار بیرون آمده و حلقه‌ای را به سمت داریوش دراز کرده است. این گفتگوی بی صدا و خاموش ما بین شاه و خدا، نشانگر آیین انتخاب الهی شاه برای حکومت است که باید در مورد این تمدنها به یاد داشت (Briant 2007: 45). برای نمونه، کوروش بنا بر آیین شاهان بابل، دست خدای بل را گرفت و با این حرکت، شاهی خود را قانونی کرد (Ghirshman 1954: 132).

در هر حال، در مصر باستان دست یا دستان کشیده با زانو زدن یا ایستادن شخص، ظاهراً نماد و نشانی معمولی برای احترام در پیش یک خدا بوده است. به گفته فرای، این گونه احترام، سبکی است که ما در شمار اندکی از نقش برجسته‌های هخامنشی یافته‌ایم و در آنان شاه پیش اهورامزدا انجام داده است. بر روی یکی از آرامگاه‌های سلطنتی، پشت ایوان در پرسپولیس، یکی از شاهان هخامنشی را نشان می‌دهد که با یک دست افراشته نزد نماد اهورامزدا ایستاده است (frye. 1972. 103). در بیشتر نگاره‌های مصری، اشاره دست شاهان و صاحب منصبان برای ادای احترام نسبت به خدایان به تصویر کشیده شده است (Bard 1999: 505). در زبان مصری اشاره دست، در اصل، مربوط به "ستون (حمایت یا قدرتمندی) و یا درخت نخل" بوده است. در هیروگلیف نظام هیروگلیف مصری، دست به معنی "ظهور، عمل، پیشکش و کشاورزی" است. در هیروگلیف مصری، دست باز به معنی وظیفه انسان و نیز نیروی جاذبه است (Hall 1994: 123-4). گذشته از این، در هنر مصری دست چپ گیرنده است و دست راست دهنده است. در کف‌بینی، دست چپ

دربدارنده قضا و قدر است و دست راست سرنوشت را توجیه میکند. این نمادگرایی در استان، برخی نابرابریها را در نگاره‌های مصری نشان میدهد (تصویر ۲)؛ از قبیل تصویری که دو دست راست و یا دو دست چپ و یا تصویری که دست راستش به دست چپ آن چسبیده است (Lubicz2004: 85). بر مظهرهای اولیه استوانه‌ای، دست باز و عمود بین دو خدا، اشاره به قدرت الهی یا قانونی موسوم به "دست عدالت" داشت. دستان خدایان خالق مصری، پناه Ptah و خنوم Khnum در چرخ کوزه‌گریشان، نماد قدرتهای خلاق بوده است. یک اسطوره هلیوپولیتین Heliopolitan به ما میگوید که آتوم Atum خدای خورشید، عمل آفرینش را با اسمتنا انجام داد و نطفه‌اش خدایان بیشتری را آفرید. بنابراین، دستانش موجودی مؤنث گردید که در هنر تشیع به سان یک جفت خدا به تصویر کشیده شد. پرتوهای خدای خورشید، آتن Aten به دستان منتهی میشود (Hall1994: 125). گذشته از اشاره با دست، شواهد و مدارک حاکی از این است که سجده کردن (بوسیدن زمین در ریشه شناسی مصری) پیش شاه، عملی رایج بوده است. نامه‌های آمرنا Amarna اسنادی است که تیول‌ها و دول تابع، آنان را می‌فرستادند و حاکی از به خاک افتادن در جلوی پای شاه دارند: "ریب-هادا Rib-hadda به شاه، سرورش، خورشید همه کشورها گوید: من به پای سرورم، خورشید زمانه‌ام می‌افتم". نقش برجسته‌های دوره آمرنا از گرنک، شاه را به مناسبت جشن سالیانه در کاخی نشان می‌دهند که پرده‌داران جلوی او سجده کرده‌اند (تصویر ۳ و ۴). سجده کردن اختصاص به خدایان داشته است و حتی آخناتون خودش با خانواده‌اش در سنگ پله-های ایوان پیش خدای آتن سجده کرده است (Spawforth2007:309). صحنه آرامگاه آمرنا و دیگر اشیاء این مکان، نشان میدهد که خاندان سلطنتی، یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، می‌بوسند، استراحت می‌کنند و به روشی کاملاً یکسان می‌خورند که این آداب احترام در هنر فرمانروایان مصری دیده میشود (ibid:324).

در هنر تشیع از پادشاهی قدیم به این سو، فرد در گذشته، دستش بر روی زانویش، کف دست به سمت بالا، و غذای گسترده در روی میز برای نگهداری او در زندگی بعد از مرگ گذاشته می‌شد (Hall1994: 123-4). در اساطیر مصری، "شو Shu" خدای هوا و روشنایی آفتاب است. او را به هیبت انسانی به شکل مردی زانو زده با دستان برافراشته و صفحه‌ای خورشیدی بر سرش و یا به سان شیر به تصویر می‌کشیدند (bierbrier2008: 217). نقش برجسته‌ای در اوم umm معبد مخبیه Ubaydah در واحه سیوا Siwa مراسمی را نشان می‌دهد (تصویر ۵) که در آن شاه

منامن *Wenamennu* روسری از پر شترمرغ به سبک رییس لیبایی پوشیده و در جلوی معبد آمون (سمت راست بالا) زانو زده است (Bard 1999: 904). درستلی که از پیاخ صاحب منصب روحانی و در خدمت خدای آمون در زمان رامسس ششم از سلسله بیست و یکم به جا مانده، نوع احترام به شکل زانو زدن و اشاره دستان در معبد آمون آمده است (Klinkott 2007: 93). در سنتلی دیگری به تاریخ اوایل پادشاهی میانه در مصر، صاحب منصبی خودش را به عنوان کسی که عوام را از شاه دور نگاه می‌دارد، نشان می‌دهد که مردم عادی به راستی نباید به شاه دسترسی داشته باشند و برای شرفیاب شدن نزد فرمانروا بایستی در ورودی درگاه و بوسیله واسطه‌ها درخواست ملاقات می‌دادند. با وجودیکه مردم عادی قادر به نزدیک شدن به شاه نبودند، آنها می‌توانستند شاه را هنگام سفر بین قصرهایش و معابد ببینند (Spawforth 2007: 310).

ما می‌دانیم که پارسیان و ملل شرق باستان وام‌گیر مصر بوده‌اند؛ برای نمونه، تقویم زردشتی می‌تواند حوالی ۴۴۱ پ.م، از مصر وام گرفته شده باشد. فرای بر این باور است، اشاره کردن برای ستایش نزد یک ایزد، می‌تواند یک چنین وام‌گیری باشد و یا از دوران هندوایرانی پیش از ورود ایرانیان به فلات به ارث رسیده باشد؛ هر چند که ما در این رابطه، هیچگونه مدرکی از هند باستان در اختیار نداریم. در هر حال، فرمانروایان برای احترام پیش خدایان دست خود را بلند می‌کردند (frye. 1972. 104).

اما در تمدن‌های بین‌النهرین در ادای احترام با وجود شباهت، گونه‌ای تفاوت نیز مشاهده می‌شود. ادای احترام نیایش‌گر در بین‌النهرین به طور شاخص "بلند کردن دست تا دهان" بوده است که هم در اسناد زبانشناسی و هم در آثار هنری آمده است. بنابراین، ادای نیایش‌ها (تحت‌اللفظی: ورد خوانی) بلند کردن دست (anim-inim-ma šu-il-la-kam) بوده است. زیرا آنان شکلی از ورد خوانی را با عمل نیایشگر ترکیب کرده بودند (wallenfels 2000: 11 & Hallo 1996: 234). موقعیت دست‌ها در هنگام دعا، چندین نقش به خود گرفت. دستان جفت و چسبیده، نماد پرستشگران بین‌النهرین از اواخر هزاره چهارم تا هزاره سوم پ.م، به این طرف بوده است. آنها غالباً به شکل ثابت در نمادهای روی تندیس‌ها دیده می‌شوند (تصویر ۶ و ۷). (Hall 1994: 125).

در واقع، پیکرنگاری خدایان بین‌النهرینی، مانند خدای شمس در ابتدا در دوره اکدی مرسوم گردید؛ یعنی زمانیکه خدایان نجومی سامی و نخستین خدایان برزیگری سومری همانند هم گردیدند. برای نمونه، در این نگاره‌ها خدای شمس را چاقو به دست نشان داده که از شانه‌هایش نور می‌تابد و پایش بر کوهی موسوم به "حالت صعود" (تصویر ۸) گذاشته است. این نسخه از پیکرنگاری خدا بر روی شمار بسیاری مهرهای دوره بابلی کهن به جا مانده است (تصویر ۹). به لحاظ پیکرنگاری احتمال دارد که ادای آیینی ایستادن خدای خورشید، شاید در آگده پایتخت اکدیان باب شده باشد. ممکن است تصویر خدای شمس که به صورت نشسته و میله یا حلقه‌ای در دست دارد، خاص سیپار بوده باشد که به عنوان پیکرتراشی از مکانی به مکان دیگر آمده و نسخه خدای بابلی کهن، خدای نشسته خورشید بوده است: او چاقویی در دست دارد و بر یک صندلی نشسته و اغلب مانند کوهی، آراسته شده است که بر مهرهای اوایل دوره بابلی کهن آمده است (تصویر ۱۰). این نسخه از خدای خورشید احتمالاً بازتاب ادای آیینی از شهر سیپار یا معابد دیگر است که مشابه آن در مهرهای اکدی از تل الریمه بوده که خدا بر صندلی نشسته است (تصویر ۱۱) (Gronebe 2007: 60). از شاهان دوران بابلی کهن، به ویژه حمورابی شواهد بهتری موجود است. در باره این شخصیت تاریخی مشهور، اخیراً مطالعاتی صورت گرفته است که رابطه بین شاه و خدایان را نشان می‌دهد. تصویری که در ستل برنزی اهدایی در لارسا یافت شده، اختصاص به خدای مردوک و اعمال حمورابی دارد. این تصویر (با واژه سومری -*alam ša-ne* = *ša* = تندیس استغاثه) شاه را زانو زده با دست راست برافراشته پیش صورتش یا بینی‌اش نشان می‌دهد که در حال نیایش است. همین حالت اشاره دست در بقایای ستلی درموزه بریتانیا آمده که اختصاص به یک الهه و کردار حمورابی دارد. بخش بالایی ستل سنگی در مورد قانون حمورابی است (تصویر ۱۲) و شاه را نزد خدای شمس که نشسته است، نشان می‌دهد. همین ویژگی‌ها و نسبت‌ها در دیگر کتیبه‌های سلطنتی حمورابی و نیز کتیبه‌های جانشینش، سمسو-ایلونا -*samsu-iluna* دیده می‌شود که تاکید بر جایگاه شاه به عنوان محبوب خدای انلیل یا عزیز نین لیل دارد (brisch 2008: 83). همچنین، مَهری استوانه‌ای از سنگ سفید نرم، تصویر یک نیایشگر را پیش خدایی نشسته نشان می‌دهد. سبک مَهر آشکارا کهن‌تر از دوره کوساین (یا کاسی) *kossaen* است. این مَهر احتمالاً مربوط به زمان اولین خاندان بابلی، شاید خاندان اسین *Isin* و لارسا *Larsa* باشد. در هر حال، تاریخ آن نباید دیرتر از آغاز هزاره دوم باشد (تصویر ۱۳)

(Herzfeld1941:91). در سنت نوشتاری، کتیبه‌های سلطنتی دوران بابلی متأخر و شاهان هخامنشی نیز به نخستین نوشته‌های سلطنتی در بین‌النهرین برمی‌گردد. در زمینه به کارگیری القاب، کتیبه‌های هخامنشی شباهت بسیاری با دوره آشوری- نو دارد. در مورد شباهت‌های بین کتیبه‌های آشوری/بابلی با کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی، گری Gray و گارلی Garelli تفاسیری را آورده‌اند (brisch2008: 104).

در فرهنگ آشور هم رابطه شاه و خدا متقابل بوده است. پُل مکینست نقش خاص شاه را به عنوان نماینده خدایان در نظر می‌گیرد. چنانکه فرمانروایان آشوری در مقام پدری و اصیل بودن، اغلب خودشان را به سان خدایان تجسم می‌کردند؛ در متنی از آداد نیراری دوم به سال ۸۹۱-۹۱۱ پ.م، اعلام میدارد که خدایان رخسار و اندامش را کامل کرده و آشکارا او را برای شاهی مناسب دیده‌اند. چنین اشاراتی در سراسر دوره آشوری-نو دیده می‌شود که نشان‌دهنده این است، شاه از نظر کمال به سان خدا بوده است (brisch2008: 86). در این مورد می‌توان به خدای آشور اشاره کرد که منابع ادبی ما در مورد نام آشور، از خاندان سوم اور تا زمان پارتیان بوده است. او خدای سلطنتی شاهان آشوری است که در شهر آشور مورد پرستش بوده است. اولین پیکرنگاری در مورد خدای آشور در هیبت انسانی در هزاره دوم پ.م، در شهر آشور روی تپه‌ای یافت شده است. تصویر این خدا در دوره آشوری نو به ویژه در زمان سلطنت سارگون دوم، سناخریب و آسرحدون به وفور پدیدار شده است. تصویری که روی مُهری از آسرحدون (۶۶۹-۶۸۰ پ.م) از نیمروود به جا مانده است، مربوط به پیمان و قراردادی از سده سیزدهم پ.م، در زمان پادشاهی میانه آشور است. روی این مُهر در نمای تصویر، خدا به حالت ایستاده در سمت چپ صحنه، حلقه‌ای در یک دست و تبری در دست دیگر دارد. در مقابل او، یک خدای میانجی ایستاده که یک شاه زانو زده را معرفی می‌کند (حالت دست و انگشت خمیده او نمایان است). در این نما، تصویر مرد خدای دیگری است که او را با نینورتو ninurtu برابر دانسته‌اند (تصویر ۱۴). سناخریب هم از همان سبک مُهری که مربوط به دوره آشوری نو و زمان آسرحدون است، استفاده کرده است (تصویر ۱۵) (Groneberg2007:57). در مهر لعابی دیگری که از سده هشتم از شهر آشور به جا مانده و خدای آشور بر آن نمایان است، او به همان سبک قبلی عصایی راست و حلقه دارد و خدایی ریشدار مقابل او ایستاده است. بالای سر او تاجی شاخ مانند با پر و ستاره قرار دارد (تصویر ۱۶) (ibid: 16). همچنین، نقش برجسته سناخریب در باویان Bawian و مالتای Maltai از سده هفتم،

مشابه این نقش برجسته‌ها از خدای آشور است که شمشیری را بسته است و بر روی شیری شاخدار ایستاده است (تصویر ۱۷) (*ibid:17*). در دیوارنگاره خسرو آباد به تاریخ سلطنت سارگون دوم نیز، شاه را ایستاده نشان می‌دهد و چهره مرد دیگری پیش یک خدا (احتمالاً آشور) که بر یک تختگاه قرار دارد، آمده است (تصویر ۱۸). در اینجا شاه به طور عمودی همتراز با ارتفاع خدا است و حاکی از این است که شاه نه تنها به خدا دسترسی داشته است، بلکه کم و بیش هم رتبه با اوست (*brisch2008: 87*). در دوره آشور همچنانکه در غالب مهرها و تندیس‌ها مشاهده میشود، ادای احترام با اشاره انگشت خمیده بوده است (*Albenda:65*).

از آنجا که هخامنشیان در بسیاری موضوعات از عیلامیان هم وام‌گیری داشته‌اند، بررسی نگاره‌های عیلامی هم مهم می‌باشد. با نگاهی کلی به کتیبه‌ها و مهرهای عیلامی چنین می‌نماید که حالت ادای احترام در دوره عیلامی به سبک بین‌النهرینی و حالت دستان، بلند کردن آن و یا دستان چسبیده بوده است. ما این مطلب را می‌توانیم از مهرها (تصویر ۱۹) و کتیبه‌های عیلامی یافت شده در کول فرح (تصویر ۲۰) و کورنگان (تصویر ۲۱) و جاهای دیگر دریابیم (*potts2004:149*). همچنین، یک دوم نقش برجسته‌های دوره عیلامی در نقش رستم نزدیک پرسپولیس به جا مانده است که در یکی از نقوش دو خدای نشسته را نشان می‌دهد که یکی از آنها بر تختی مارگون نشسته است (تصویر ۲۲). متأسفانه، حکاکی شماری از نقش برجسته‌های متأخر ساسانی، باعث از بین رفتن بیشتر کتیبه‌های اولیه عیلامی شده است. از بقایای لوح‌های عیلامی ثبت شده و لوحی که از شوش با مهر تن اولی *tan-uli* نقش بسته است (تصویر ۲۳)، لوحی که بر صخره کول فرح است، ستل بازسازی شده آتا-همیتی-ایشوشیناک و سایر مهرهای عیلامی (تصویر ۲۴) می‌توان مقایسه‌ای با سبک هخامنشی و ساسانی انجام داد (*ibid:182*). جای تعجب نیست که تصاویر آمده بر روی مهرهای دوره عیلامی نو، اقتباس ایرانیان را از فرهنگ و هنر عیلامی تأیید میکند. روت *root* حالت احترام دست بالا را سرچشمه از تصویر ملکه ناپیراسو *napiyasu* ملکه اونتاش گل از شوش و سنگ برجسته شاهان محلی هانی *hanni* و ملکه‌اش در ایشکفت سلمان در مالمیر (ایذه) میدانند که پارسیان این سبک را اقتباس کردند و در هنر درباری خود بکار بردند (*curtis2005: 149*). آمیه و روت، تندیسهای عاجی سده بیستم در چغازنبیل را که زنی با لباس عیلامی نشان می‌دهد، همانند با اشاره حرکت دست در بالا میدانند (*ibid: 152*).

احترام در زمان هخامنشیان و نگرش و عملکرد یونانیان به آن

برای پی بردن به چگونگی آیین احترام و چگونگی انجام آن در زمان هخامنشیان ما می‌توانیم به نقش برجسته‌ها و کتب نویسندگان یونانی مراجعه کنیم. در مورد اولی، نقش برجسته داریوش در پرسپولیس، آیین احترام در دوره هخامنشی را نشان می‌دهد که صاحب منصبی با دست برافراشته برابر دهانش، کف دست نزدیک به صورت، پیش شاه بزرگ ایستاده است (frye1974: 107).

در یکی از این نگاره‌ها، تصویر حضار و شاه در مرکز نقش برجسته کاخ آپادانا جای دارد که بعدها به خزانه سلطنتی تغییر مکان داده شد (curtis2005: 142). در این تصویر، شاه به طور استعاره در مرکز عالم قرار گرفته است (brisch2008: 107). این تصویر نشان می‌دهد که شاه بر تختی نشسته و پاهایش بر روی جای پای تخت قرار داده است. لباس سلطنتی چند لایه او، نشان شاهی او بوده و تاجی بر سرش و گل لوتوس و عصایی را در دستش نگاه داشته است. ولیعهد پشت شاه و تخت ایستاده که دو مقام عالی‌رتبه او را همراهی می‌کنند و دو عود سوز شاه را از حضار جدا می‌کند. اشراف زاده‌ای ایرانی که کلاهی گرد، ردا و شلواری پوشیده است، به حالت احترام، نزد شاه خود را کمی خم کرده و دستش را جلوی دهانش نگه داشته است (تصویر ۲۵) (curtis2005: 142). دست برافراشته پیش دهان، احتمالاً برای بیان ترس و احترام و یا شگفت زدگی بوده است. در فرهنگ آشور هم، نماد خدای آشور به شکل فردی بالدار است که در تاج گل قرار داشته و یکی از دست‌های او از تاج گل بیرون نگه داشته شده است، این حرکت دست، احتمالاً نشان صلح و کامیابی بوده است که می‌تواند از تمدن مصری وام گرفته شده باشد (razgozin1905: 12). البته نشستن خدایان و شاهان بر روی صندلی و در مقابل آنان دیگر خدایان و همراهان، بازمانده از زمان سومریان است (kramer1997:40). مشابه چنین تصویری در ورودی تالار حضار اردشیر اول، تالار صد ستون آمده است. این تصویر، شاه را نشسته بر تخت همراه با دو مقام درباری یا دو خدمتکار در پشت سر او نشان می‌دهد که یکی از آنان مگس پرانی را نگه داشته است (curtis2005: 142).

استرابو (XI.13.9)، در مورد ادای احترام به ما می‌گوید که پارسیان احترام مقدس را که رعایا نسبت به حاکمانشان انجام می‌دادند از مادها به ارث برده‌اند. بدون شک، بسیاری از نمادهای سلطنتی را شاهان هخامنشی از نیاکانشان به ارث برده‌اند (frye.1972.103). نکته مهم این است که آیین پروسکونس، ابداع پارسیان نیست و از رسوم درباری شرق باستان گرفته شده است و

مادها این آیین را گرفتند و از مادها به هخامنشیان رسید (Ahn1992:184). هرودوت در باره روابط اجتماعی ایرانیان اشاره به این دارند که سلسله مراتب اجتماعی در ایران نمی‌توانست برای توانگر و فقیر یکسان باشد. در میان عناصر نمادین اجتماعی پارسیان، توجه خاصی به روش خوشامدگویی به یکدیگر بر طبق جایگاه اجتماعیشان وجود داشت. اگر آنان اشرف (gnorimoi) یا دارای شأن برابر بودند (isotimoi)، لب‌ها را می‌بوسیدند؛ اگر یکی از آنها دارای رتبه پایین‌تر بود (hypodeesteros, tapeinoteros)، گونه را می‌بوسیدند و سرانجام اگر یکی از آنها رتبه‌ای بسیار پایین‌تر ازدیگری داشت، باید در مقابل فرد رتبه بالاتر عمل پرسکونس را انجام میداد. از اینرو، این آیین را می‌توان در سه مقوله: اشرف بزرگ، اشرف دون‌تر و عامه مردم آورد (drury,1999:148 & Spawforth2007:36 & wiesehofer2001: 35). گمان بر این است که این عمل احترام، نشان ویژه پرسکونس نزد شاه بوده و اساساً بوسیدن دست خود شخص، تأییدی بر ریشه‌شناسی واژه یونانی آن است (frye1974: 107). تعظیم یا پرسکونس اصطلاحی است که نویسندگان یونانی در مورد دو موضوع کاملاً متفاوت (یونانیان پس از آن انکار کردند) به کار می‌بردند. نخست، این اصطلاح در مورد ادای احترام (یا مراتب ادای احترام) بود که پیش پیکره‌ها یا تندیس خدایان انجام می‌دادند. دوم، این آیین، گونه‌ای از ادای احترام ایرانی بود که نسبت به درجه خویشاوندی آنان با هم فرق می‌کرد. در این مورد، یونانیان این واژه را در کل تعظیم اتباع نزد شاه می‌پنداشتند (Spawforth2007:13). با مقایسه متون باستانی و نقش برجسته‌های بارعام، تفاسیر متعددی در مورد پرسکینوس وجود دارد. همانا، چه عملی را شخص باید در حضور شاه انجام می‌داد. به عبارت دیگر، معنی واژه پرسکونس چیست (briant2002: 224). این آیین، سنتی در شرق باستان بوده که نوعی سلام کردن نزد صاحب منصب به شکل خم شدن، خم کردن زانو و یا سجده کردن بر زمین بوده است (Basworth2000:156). در منابع کلاسیک، این واژه را "بوسیدن با اشاره دست برای احترام"، معنی کرده‌اند. به باور ریچارد فرای، مفهوم این واژه از دوره هخامنشی تا ساسانی دچار تغییراتی شده است. ویدن‌گرن پرسکونس را به عنوان ویژگی الهی شاهان ایرانی در دوره هخامنشی پنداشته، اما آشکارا چنین به نظر می‌رسد این عمل، نشان‌دهنده منزلت الهی فرمانروایان هخامنشی نبوده است (frye,1973.103). گزنفون در باره این آیین در زمان کوروش شرح می‌دهد که دست‌های او از آستینش بیرون زده و همراه او گردونه رانش بود و کوروش بسیار بلند به نظر می‌رسید و زمانی که جمعیت او را دیدند، همه

مقابل او سجده کردند(زمین بوسی یا پروسکونس)؛ یا به واسطه اینکه برخی از آنها این عمل را آغاز کردند و یا بواسطه اینکه آنها مجذوب شکوه و عظمت ظاهر و یا بزرگی او گردیده بودند(Briant2002: 190). شماری از مورخان باستان بر این اصرار دارند که انجام پروسکونس یا کرنش و تکریم در نزد حاکم به منظور پذیرش حضار بوده است. تیتراوستس هیلارخس یا کرنش *tithraustes* خطاب به کونون *conon* چنین گوید که هر مردی را که به نزد شاه می‌آورند، باید مطابق آیین احترام، کرنش کند. و نیوس *nepos* این آیین را پروسکونس می‌نامد (Brosius2006:35). بدین ترتیب که دعوت شدگان، توسط دربانان و راهنمایان در ورودی کاخ، بسیار دقیق مورد بازرسی قرار می‌گرفتند. آنها با چنین هیجانی، بالاخره به درون کاخ آپادانا راه می‌یافتند. پیش از هر کار دیگری، آنها می‌بایست مراسم پروسکونس را در برابر شاه به جای می‌آوردند: سر پایین و بالا تنه خم و با دست، بوسه‌ای به سمت مقام شاهی می‌فرستادند (Briant2008: 10). در دوره ساسانی هم ما از اصطلاحات *synkathedros* و *magistōr* که عهده‌دار وظایفی بودند، کاملاً آگاه نیستیم، تنها از این عبارت آشکار است که برای ملاقات یکی از حضار با شاه در دوره اولیه ساسانی، مردم باید از گذرگاههای خاصی عبور می‌کردند. در این مورد، شاه بهرام که با دو دوست صمیمی خود در حال شام خوردن بود، به مانی دستور داد منتظر بماند تا شام او تمام شود (Spawforth2007:73).

باید به یاد داشت که پروسکونس به ویژه در دربار سلطنتی رایج بوده است که رعایا نزد شاهانشان تعظیم می‌کردند. بیشتر یونانیان که نظاره‌گر این آیین بودند، آن را تقبیح کرده و بر این باور داشتند که چنین عملی تنها باید در برابر یک خدا باشد (Ahn1992:182). با وجود این، در سال ۳۲۷ پ.م، به دنبال فتح ایران، اسکندر کبیر زمانی که با دربار آسیایی آشنا شد، این آیین را برپا کرد که البته جای شگفتی نیست که این عمل برای پیروانش ناخوشایند آمد. آریان در مورد زندگی نامه اسکندر از بیانات یکی از سرداران او به نام کالیستینس نقل میکند: "فراموش نکن که بین احترام به یک انسان و پرستش یک خدا تفاوت وجود دارد. تمایز بین این دو، از جهات بسیاری روشن است... آیین احترام برای شخص آن اندازه مهم نیست. مردان با یک بوسه به هم خوش‌آمد گویند، اما یک خدا بر روی تخت اسرارآمیزش که دور از دسترس ماست- و اینکه چرا ما کرنش کنیم بر زمین پیش او...- این اشتباه است. در نتیجه، این تمایزات نادیده گرفته می‌شود. ما نباید یک انسان را با توجه بیش از اندازه، احترام مبالغه آمیز و همسطح خدایان آوردن، بزرگتر از

خدا تصور کنیم (cardo2007: 228). همچنانکه مورخین یونانی هم اشاره کرده‌اند، مقدونیان و یونانیان در نتیجه روابط تنگاتنگ اسکندر با پارسیان آشفته گشتند. مقدونیان از اینکه اسکندر به لباس مادی نظر مساعد داشت، سخت ناراحت شدند و در شوش هم از مراسم ازدواج بر طبق رسوم پارسی استقبال نکردند و به گفته آریان و سایر مورخین در سپاه، بی نظمی حکمفرما شد؛ علت آن هم پوشیدن لباس پارسی بود. اسکندر برای پذیرش تواضع و کرنش نسبت به یک شاه بزرگ، تلاش نمود برای مقدونیان و یونانیان سنت پروسکونس را به مرحله اجرا در آورد. این عمل احترام کرنش که از زمان کوروش پسر کمبوجیه سنت پارسیان بود، به باور مخالفان اسکندر فقط در برابر خدا انجام پذیر بود (roostam-afshar2005: 15 & Ahn1992:182). در هر حال، اسکندر زمانی که مصر را فتح کرد، در آنجا به عنوان خدا و در ایران به عنوان تجلی خداوند پذیرفته شد. اسکندر که زئوس-آمون بود به عنوان پسر آنها به رسمیت شناخته و برای افرادش به سان خدا پنداشته شد؛ نه با این هدف که آیینی رسمی شود، بلکه به عنوان وسیله‌ای سیاسی تا به او و شهرهای یونانی اقتدار دهد. او آیین پروسکینس یا تعظیم کردن را که رعایا در دربار هخامنشیان نسبت به شاهان انجام میدادند، برای اتباع شرقی‌اش مرسوم کرد (Ghirshman1954:217). ایرانیان، این آیین را نخست باید از جنگ ایسوس Issus در احترام به اسکندر اجرا کرده باشند و در میان آنان نخستین بار خانواده داریوش سوم که اسیر شده بودند، آنرا انجام دادند (Nawotka2010:289). ما مشاهده میکنیم پس از فتح ایران، اسرا را شخصاً به حضور اسکندر بردند و در اجرای این سنت پارسی، زنان در نزد فرمانروای جدید آیین تعظیم سنتی یا پروکونس را انجام دادند. متأسفانه، آنان در مورد فرمانروای جدید اشتباه کرده بودند؛ چراکه در برابر هفاستیون Hephastion که در کنار اسکندر ایستاده و بلندتر از او به نظر می رسید، کرنش کرده بودند. زمانی که خواجه‌گان حرمسرا این اشتباه را برای زنان توضیح دادند، سیسیگامیس Sisigambis با فریادی به آنان گفت، برای این اشتباه توهین آمیز به اسکندر، شما باید به پاهای او بیفتید (ibid:175). اسکندر در یک مهمانی نوشیدنی در دربار، در بهار ۳۲۷ پ.م، برای همدردی با همراهانش، این آیین ایرانی را برای درباریان مقدونی، یونانی و نیز پارسیان به مرحله اجرا در آورد. منابع یونانی متأخر آورده‌اند که اسکندر تلاش نمود برای پرستش شدن به سان یک خدا، تعظیم به عنوان یک دستور را عملی نماید (Spawforth2007:13). بدون شک، معنی کلی این آیین، به رسمیت شناختن عظمت فرمانروا بوده است. این عمل می توانست بدون

حضور جنبه فیزیکی شاه نیز انجام شود، ما می بینیم که ساترا داتامس، پیش نامه‌ای که از اسکندر دریافت کرده بود، پروسکونس را انجام داد (briant2002: 224). پلیانوس *polyianos* سده دوم میلادی) گزارش میدهد که در آیین خاک سپاری به احترام اسکندر در گذشته، در جلوی تخت خالی در بابل، فرماندهان یونانی و مقدونی آیین عود سوزی و احترام به آتش و پروسکونس را اجرا کردند (balzer2007: 128).

درباره ترفند اسمانیاس *ismanias* آمده، زمانیکه او به حضور شاه رسید، در خفا حلقه خود را در آورد و آنچه در تن داشت در جلوی پایش انداخت، سریع به پایین نگاه کرد و خم شد و آن را برداشت؛ گویی که عمل پروسکونس را انجام داده است. اما او چیزی انجام نداد که برای یونانیان شرمسار باشد. هرودت از زمان خشایارشا، داستانی از بولیس و اسپرخیاس اسپارتی بازگو می‌کند که علیرغم دستور نگهبانان خشایارشا، آنان از انجام این آیین خودداری کردند. آنها اظهار داشتند "و لو اینکه نگهبانان به اجبار سرشان را به پایین به سمت کف زمین هل دهند، هرگز چنین عملی را انجام نخواهند داد و گفتند این آیین در اسپارت تنها برای پرستش یک مرد مانند خودشان است و آنها به این منظور به پارس نیامده‌اند". کالیستینس هم مورخ عالی‌رتبه اسکندر از انجام تعظیم سر باز زد و دلایلی وجود دارد که چنین پنداریم، امتناع کردن او دلیل مذهبی داشته است. احتمال دارد که اسکندر بدنبال برقراری توازن کیفی بین نجای ایرانی و غربی بوده تا از پارسیان دلجویی نماید. حتی اگر اسکندر از اهمیت مذهبی تعظیم برای یونانیان (در مقابل مقدونیان) آگاه بود، به سختی می‌توان پذیرفت که یونانیان در سال ۳۲۷ پ.م، اولین اجراکنندگان آن بوده باشند (Spawforth2007:13). در مقابل، اگر اسکندر در صدد متحد کردن کل دربارش و طبقه حاکمش، بنابر این سنن بوده، از اجرای آن به سختی می‌توان سر باز زد (Nawotka2010:289). اسپنس *Spence* سرچشمه‌های آیین‌های درباری را تا پیش از شکل‌گیری نهادهای خاندانی در مصر ردیابی کرده است. ماریا بروسوس هم در باره ریشه‌های اجتماعی مقامات در دربار هخامنشی تحقیق کرده و پیوندی بین طبقات آغازین جامعه مصر باستان و دربار فراعنه قایل است؛ جایی که در آن مقامات برگزیده در معرض دید بودند و پادشاه مقدس به لحاظ آیینی از انسان دون مرتبه شاخص بود. اسپنس پی برده که دربار مصر به لحاظ فرهنگی، بنیانگذار تشریفات سلطنتی بوده که از سوی درباریان صاحب منصب انجام می‌شد و سلطنت آختاتون، دوره شاخص آن بوده است. روی هم رفته، به خاک افتادن، بخشی از آیین شرفیابی نزد شاه در مصر و بعدها در ایران

هخامنشی بوده است. مصر همانند ایران، احتمالاً آداب فرهنگی دربار را از سنن درباری کهن‌تر؛ یعنی از خاور نزدیک باستان وام گرفته است. در زمان فیلیپ و اسکندر، این روش درباری تا غرب نفوذ کرد و به سبک پیشین اجرا شد و سپس در روم باستان نیز برگزارد گردید (Spawforth2007:13). در صورتی که این حالت احترام را شاهان بابلی متأخر برای پرستش گران که بر روی مهرهای بابلی متأخر آمده است، ابداع کرده باشند، ممکن است که در متون هخامنشی به عنوان درود یا حالت اشاره مقدس و طلب سعادت برداشت شود؛ چرا که خداوند انتظار ندارد که خودش یک حالت اشاره نیایشی یا عابدانه ایجاد کند (brisch2008: 107).

نتیجه

گسترش قلمرو امپراتوری‌ها و زیر مجموعه قرار گرفتن در یک امپراتوری، سبب برخورد تمدنها و ارتباط آنان در زمینه‌های گوناگون به ویژه فرهنگی و زبانی می‌گردد. همان گونه که در بالا آمد، با مشاهده نوع آیین‌ها، می‌توان به وام‌گیری و تاثیرپذیری این تمدنها از یکدیگر پی برد، اما اینکه بدانیم کدام تمدن در یک آیین، سرآغاز آداب آیینی و مذهبی است، دشوار است و نیاز به پژوهش وسیع و وجود اسناد مربوطه دارد.

هخامنشیان به علت اینکه اولین امپراتوری بزرگ در تاریخ باستان بودند، در مباحث مختلف از امپراتوری‌های پیش از خود و اقوام گوناگون امپراتوری تحت قلمرو خود هم تاثیرگذار و هم تاثیرپذیر بوده‌اند. بدون شک نوع آیین احترام در دوره هخامنشی، نه هندوارپایی و نه آریایی است، بلکه ریشه در امپراتوری‌های شرق میانه باستان دارد. چراکه ما تنها بر پایه واژه‌های موجود و بازسازی آن در دو دوره هندواروپایی و آریایی می‌توانیم به گوئیم که در میان آنان آدابی نسبت به خدایان وجود داشته است، اما چگونگی اجرای آن به دلیل نبود آثار هنری در این رابطه میسر نیست و اگر بخواهیم هیتیان را دال بر وجود این نوع آیین در دوره هندوارپایی مثال بیاوریم، باید توجه داشته باشیم که آنان نیز به دلیل جایگاه جغرافیایی‌شان با تمدن‌های شرق باستان ارتباط داشته‌اند.

همان گونه که آورده شد، برخی صاحب نظران به جهت وجود شباهت‌های فرهنگی بین دو تمدن هخامنشی و مصری، آیین ادای احترام را وام‌گیری از تمدن مصر میدانند، اما با مقایسه‌ای که بین نگاره‌های مصری و هخامنشی انجام دادیم، با وجود برخی شباهت‌ها و بالا بردن دست، ما

نگاره‌ای پیدا نکردیم که بتواند آشکارا وامگیری این آیین را از نمونه مصری نشان دهد و همچنان که در تصاویر برگزیده از نگاره‌های مصری آورده شده، می‌توان به این موضوع پی برد. برخی دیگر از صاحب نظران که ذکر آن رفت، آیین احترام را به دلیل اینکه هخامنشیان جایگزین تمدن عیلامی شدند و نیز وجود شباهت‌های فرهنگی و آیینی و مقایسه با نگاره‌های عیلامی در خوزستان، این وام‌گیری را از تمدن عیلام می‌دانند. اما با مقایسه نگاره‌های به جا مانده بین این دو تمدن با وجود شباهت، مجدداً نمی‌توانیم دقیقاً این آیین را برگرفته از تمدن عیلامی بدانیم؛ چرا که در نگاره‌های به جا مانده از مصر و عیلام، حالت نیایشگر دقیقاً همان حالت نیایشگر نگاره هخامنشی نیست. اما با توجه به اسناد موجود، اگر بخواهیم آیین احترام در نگاره پرسپولیس را با نگاره‌های شرق باستان به طور دقیق مقایسه کنیم؛ یعنی اینکه حالت اشاره دست در مقابل خدا یا شاه را مد نظر داشته باشیم، مشاهده میکنیم که تصاویر (۹ و ۱۰) مربوط به دوره بابلی کهن که خود ریشه در دوران اکدی دارد، بیشتر می‌تواند با نوع خود در دوره هخامنشی در پرسپولیس تطبیق کند و حالت نیایشگر در این تصاویر، همان حالت نیایشگر در نگاره دوره هخامنشی را دارد. در نتیجه، به احتمال زیاد، نوع احترام در زمان هخامنشیان، وامگیری از دوران بابلی کهن است؛ چراکه نمونه مشابه آن را در دیگر تمدنهای شرق باستان نیافتیم.

کتابنامه

کورتیس، جان-۱۳۸۵، ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، پیمان متین، انتشارات امیرکبیر، تهران



